

رابطه زبان و اندیشه از دیدگاه روانشناسی

رابطه بین زبان و اندیشه از دیرباز مورد بحث فیلسوفان بوده است تا جایی که رنه دکارت (Rene Descartes) فیلسوف نامدار فرانسوی - که دوره جدید فلسفه از او آغاز می شود - در جمله معروفش *cogito ergo sum* (من فکر می کنم پس هستم)، اندیشیدن را بیانگر هستی دانسته است.

در نوشته ای زیر عنوان «زبان و اندیشه» در ایران شناسی (صاحب جمعی ۱۳۸۱) آقای دکتر صاحب جمعی رابطه بین زبان و اندیشه را از نظر فلسفی بررسی و در آن به دو مطلب اشاره کرده اند که نارسایی زبان فارسی را علت ناکامی در آن دو مورد دانسته اند: یکی شکست جنبشهای سیاسی در سده گذشته در ایران و دیگری نبودن «نثر فاخر و پر معنا و پر نفوذ در زمینه فلسفه و ادبیات و نقد سیاست و سایر علوم انسانی» با مقایسه با آثاری که در غرب در این زمان به وجود آمده است، نویسنده در پایان نوشته خود «گسترش دامنه بحث در این زمینه ها» را به فرصتهای دیگری واگذار کرده اند. افزون بر فیلسوفان، پژوهشگران و نظریه پردازان علوم رفتاری و علوم اجتماعی از دیدگاههایی غیر از دیدگاه فلسفی رابطه بین زبان و اندیشه را بررسی کرده اند. در این نوشته کوشش می شود که با گسترش دادن دامنه این بحث - رابطه زبان و اندیشه را از دیدگاه روانشناسی معاصر و علوم اجتماعی بررسی کند.

روانشناسی معاصر به این رابطه از دیدگاه علمی می نگرد. درباره رابطه بین زبان و اندیشه نظریه های گوناگونی وجود دارد که در درجه اهمیت و جهت تأثیر زبان و اندیشه در یکدیگر و همچنین از نظر تأثیر رشد شناختی در آنها، با هم تفاوت دارند.

در این نوشته رابطه بین زبان و اندیشه از دیدگاه‌های ژان پیاژه (Jean Piaget)، بنجامین ورف (Benjamin Whorf) و لئو ویگاتسکی (Lev Vygotsky) بررسی می‌شود.

پیاژه (Piaget 1952) دانشمند سوئیسی که ۲۳ سال پیش درگذشت خود را genetic epistemologist می‌داند. نظریه پیاژه در روانشناسی و آموزش و پرورش کاربرد زیادی دارد. بنا بر نظریه او رشد هوشی و شناختی انسان از کودکی تا بزرگسالی در چهار مرحله انجام می‌گیرد. تفاوت هوشی و شناختی میان این مرحله‌ها تفاوت کیفیتی است نه کمیتی. برخورد هوشی کودکان با محیط خود با برخورد بزرگسالان از نظر کیفیت فرق دارد.^۱ در نخستین مرحله رشد که پیاژه آن را مرحله حسی - حرکتی (sensori motor) می‌نامد و از تولد تا ۲ سالگی ادامه دارد، کودکان هنوز زبان نیاموخته اند ولی اندیشه درباره محیطشان دارند. کودکان باید نمود روانی (mental representation) از چیزهایی را که در محیط است داشته باشند تا آن چیزها را با واژه‌هایی که آنها را می‌نمایانند مربوط کنند. از نظر پیاژه اندیشه می‌تواند در زبان تأثیر بگذارد ولی زبان ندانستن نمی‌تواند کودکان را از اندیشیدن باز دارد. در این مرحله از رشد شناختی، اندیشیدن را از حرکت‌های کودکان باید فهمید. پس از این که کودکان زبان آموختند زبان بازتاب اندیشه‌های کودکان می‌شود. کارهای پژوهشی زیادی روی نظریه رشد شناختی پیاژه شده است از جمله این پرسش مورد پژوهش قرار گرفته است. اگر کودکان را در یادگیری زبان تقویت کنیم آیا می‌توانیم سرعت گذشتن آنان را از مرحله‌ای از رشد شناختی به مرحله بالاتر افزایش دهیم؟ نتیجه این پژوهشها نشان می‌دهد که تقویت زبان اگرچه بر سرعت گذشتن از مرحله پایتتر به مرحله بالاتر نمی‌افزاید، ولی تقویت زبان و درست به کار بردن آن به طور کلی در آموزش و پرورش شاگردان تأثیر دارد (Sinclair-de Zwalt 1967). برنشتاین (Bernstein 1966) پژوهشگر انگلیسی نشان می‌دهد که طبقه متوسط که تحصیلاتی بیشتر از طبقه کارگر دارند در گفتگو با کودکان خود از جمله‌های درازتر استفاده می‌کنند و واژه‌ها را درست تلفظ می‌کنند و جمله‌هایشان مجرد (abstract) است که البته به اندیشیدن کمک می‌کند. از سوی دیگر طبقه کارگر که تحصیلات کمتری دارند در گفتگو با فرزندانشان جمله‌هایشان کوتاه‌تر است و واژه‌های غیر مجرد (concrete) به کار می‌برند و در به کار بردن زبان فرض می‌کنند که شنونده دارای همان اطلاعاتی است که آنان دارند. به عنوان مثال، فردی که تحصیلات کمتری دارد به شنونده خود می‌گوید: «او این را به من داد». در حالی که کسی که تحصیلات بیشتری دارد به شنونده خود

می گوید: «دوست من جواد این قلم را به من داد». نظیر این پژوهش در امریکا هم انجام شده است و همان نتایج به دست آمده است.

به طور کلی از نظر پیازه و پژوهشهایی که پس از او در رابطه بین زبان و اندیشه شده، به این نتیجه می رسیم که در نخستین مرحله رشد شناختی که کودک هنوز زبان نیاموخته است. هوش کودک را باید از حس و حرکت او شناخت. اما بعد از آن مرحله روش برخورد بزرگسالان به ویژه پدر و مادر در رشد هوشی کودکان و نوجوانان مؤثر است.

در کتابی که تازه در باره رابطه بین زبان و اندیشه زیر عنوان «اندیشه بدون واژه» چاپ شده است، برمودس (Bermudes 2003) بر این باور است که کودکان و بعضی حیوانات اندیشه دارند ولی اندیشه آنها که بدون زبان است محدودیتهایی دارد. برمودس موضوع بحث را به جای این که درباره اندیشه چگونه بیان می شود بگذارد، درباره عوامل روانی که برای بیان رفتار لازم است می گذارد و با بررسی پژوهشهایی که روانشناسان رشد درباره کودکان، و دیگر پژوهشگران درباره حیوانات کرده اند نتیجه می گیرد که چگونه کودکان و بعضی از حیوانات برداشتی را که از جهان خود دارند نشان می دهند.

ویگاتسکی (Vygotsky 1962) بر این باور است که زبان و اندیشه در کودکی ریشه های جداگانه ای دارند و از دو سالگی به بعد با هم مربوط می شوند. پیش از این سن، ریشه زبان احساس است. گریه کردن که زبان کودکان است مبنای احساسی دارد نه هوشی. هنگامی که کودکان به دو سالگی می رسند رشد زبان و اندیشه با هم همراه می شوند و از این به بعد زبان در خدمت اندیشه قرار می گیرد، از یک سو زبان هوش گرا می شود و از سوی دیگر اندیشه را می توان به زبان آورد. از این سن است که کودک عمل نمادی (symbolic) زبان را کشف می کند. به هم مربوط شدن زبان و اندیشه از این جا پیداست که با به کار بردن واژه ها، کودک کنجکاوی خود را نشان می دهد و درباره محیط خود پرسش می کند و بر شماره واژه هایی که می داند به سرعت می افزاید. در این هنگام کودک با خود حرف می زند و کاری را که کرده است برای خود بازگو می کند. در این زمان است که زبان شخصی (private speech) از زبان اجتماعی (social speech) جدا می شود و زبان شخصی کوتاهتر و داخلی تر می شود و این زبان است که برای تنظیم اندیشه لازم است.

به طور نمونه کودک چیزهایی را که در محیط خود می بیند زیر عنوانهای لباس، اسباب بازی، و خوراک... تقسیم بندی می کند. از نظر ویگاتسکی رشد هوشی و شناختی به رشد زبان اجتماعی و زبان شخصی بستگی دارد.

بنا بر نظریه ویگاتسکی زبان و اندیشه در دو مدار جداگانه شروع به رشد می کنند و در دو سالگی با هم ارتباط پیدا می کنند و زبان و اندیشه با هم رشد می کنند . نظریه دیگری که امروز کمتر به آن توجه می شود نظریه ورف (Whorf 1956) است که در مورد رابطه زبان و اندیشه کاربرد دارد. ورف از مقایسه زبانهای اروپایی با زبان سرخ پوستان امریکایی به این نتیجه رسیده است که محیط زندگی در ساختار و محتوای زبان اثر می گذارد و ساختار زبان ساختار اندیشیدن را تعیین می کند. ورف این فرضیه را فرضیه زبانشناسی تعیین کننده (linguistic determinism) می نامد. بر طبق این فرضیه ساختار زبان تعیین کننده ساختار اندیشه است. به عبارت دیگر زبان تعیین کننده اندیشه است. از سوی دیگر ورف فرضیه زبانشناسی نسبیت (linguistic relativity) را پیشنهاد می کند. بر طبق این فرضیه هر زبانی روی ادراکی که شخص از محیطی که در آن زندگی می کند اثر می گذارد. بنا بر این دو فرضیه، زبان روی ادراک شخص از محیط خود و اندیشیدن درباره آن محیط اثر می کند. برای نمونه، اسکیموها چندین واژه برای برف دارند در حالی که در زبانهای هندو اروپایی این همه واژه برای برف وجود ندارد. بر طبق این نظریه، محیط زندگی و فرهنگی روی زبان اثر می گذارد و زبان به نوبه خود روی اندیشه تأثیر دارد. ادوارد ساپیر (Sapir 1958) در این مورد با ورف هم عقیده است. ساپیر می گوید محیط زندگی شخص در جهان بینی و رشد شخصیت اثر دارد و زبان یکی از عوامل محیط شخص است بنا بر این زبان نه تنها در جهان بینی بلکه روی اندیشه شخص تأثیر دارد.

در نوشته «اندیشه و زبان» (صاحب جمعی ۱۳۸۱) از دو مورد زیر به عنوان پیامدهای نارسایی زبان فارسی یاد شده است: یکی شکست جنبشهای سیاسی ایران در دو بیست سال گذشته و دیگری نبودن یک نمونه «نثر فاخر پر معنا و پر نفوذ در زمینه فلسفه و ادبیات» با مقایسه با آثاری که در این زمان در غرب به وجود آمده است.

با در نظر گرفتن سایر عوامل سیاسی و فرهنگی، دشوار است که نارسایی زبان فارسی را علت ناکامیهای یاد شده بدانیم. نارسایی زبان علت این ناکامیها نیست بلکه خود معلول عوامل دیگر است. به عبارت دیگر عوامل و عللی که باعث نبودن آثار فلسفی و ادبی مهم بوده یا در شکست جنبشهای سیاسی دوسده گذشته اثر گذاشته اند در نارسایی زبان هم بی تأثیر نبوده اند و نارساییهای زبان شاید یکی از پیامدهای آن عوامل باشد. به طور نمونه با این که در دو بیست سال گذشته اثر ادبی و فلسفی مهمی به وجود نیامده، ولی شعر فارسی سرنوشت دیگری داشته است. بررسی آثار هنری این دوره نشان می دهد که شاعران بیش از سایر هنرمندان توانسته اند تواناییهای خود را نشان بدهند. در حالی که هنرمندان دیگر

در موسیقی، مجسمه سازی و سایر هنرها نتوانسته اند هنرنمایی کنند چون از آزادی نسبی شاعران بهره ای نداشته اند و می توان گفت که نثر فارسی هم چون آزادی نداشته به سرنوشت سایر هنرها دچار شده است. زبان شعر می تواند مبهم باشد و این ابهام سازنده (constructive ambiguity) سبب شده که نه تنها آثار شاعران پیشین بماند بلکه شاعران همزمان ما هم در شعر خود آزادی بیشتری حس کرده اند. بررسی برخی از اشعار شاعران پیشین مانند ناصر خسرو و حافظ و یا شاعران همزمان ما مانند بهار نشان می دهد که محتوی و مفهومیهای این اشعار با مفهومیهای فلسفی (مانند agnosticism در شعر «بیخبری») ملک الشعراء بهار) بسیار نزدیک می شوند.^۲ اگر این شاعران می خواستند اندیشه خود را در زبان نثر بیان کنند گرفتاری پیدا می کردند. گرچه در زبان شعر هم گاهی با گرفتاری روبه رو شده اند.

آثار فلسفی و ادبی که در غرب در دو سده گذشته به وجود آمده، بیشتر در محیطی بوده است که فیلسوف یا نویسنده خود را در بیان کردن اندیشه و نظریات خود تا اندازه زیادی آزاد دیده است و محدودیتهای فرهنگی و سیاسی را که در ایران وجود داشته حس نکرده است تا ناچار باشد از ابهام و کنایه در بیان کردن آنها بهره بگیرد. باید در نظر داشت که در غرب هم این آزادی برای فیلسوفان و دانشمندان و نویسندگان همیشه وجود نداشته بلکه در سیصد سال گذشته به وجود آمده است.^۳

یک شرط مهم برای به وجود آوردن آثار علمی و هنری و ادبی و فلسفی، آزادی اندیشه و آزادی بیان آن اندیشه است. همان طور که در بالا اشاره شد فرهنگ هر جامعه ای در زبان آن جامعه اثر می گذارد. زبان فارسی هم از این تأثیر پذیری بی بهره نیست. برای نمونه چون در فرهنگ ایرانی «تعارف» وجود دارد زبان فارسی «تعارفی» می شود و این پدیده از دقت در گزینش واژه ها برای نوشتن و یا بیان کردن دقیق اندیشه می کاهد. برای مثال واژه های scientist و scholar و intellectual معانی جداگانه ای دارند و در زبانهای غربی به طور «تعارفی» به کار نمی روند. واژه های عالم و دانشمند و روشنفکر که در زبان فارسی به طور مترادف و گاهی «تعارفی» به کار برده می شوند این معانی را نمی رسانند. از سوی دیگر کم دقتی در پیدا کردن واژه های برابر در زبان فارسی برای مفاهیمی که در زبانهای دیگر وجود دارد و به زبان فارسی برگردانده می شوند بر نارسایی زبان می افزاید. نمونه ای دیگر از تأثیر عوامل محیطی و فرهنگی در زبان فارسی: زبان فارسی با این که از زبانهای هند و اروپایی (Indoeuropean) است با زبان عربی که از زبانهای سامی (Semetic) است بسیار آمیخته شده است و در اثر عوامل محیطی و فرهنگی دیگر بعضی

از واژه های عربی در زبان روزمره طوری به کار می روند که در مقایسه با واژه های فارسی برابر آنها، گویی از جایگاه والاتری برخوردارند. به جای واژه های پدر و مادر، واژه های عربی «ابوی» و «والده» به کار برده می شود، و با این که در دستور زبان فارسی «جنسیت» رعایت نمی شود، ولی به پیروی از زبان عربی در برابری صفت با موصوف، پس از درگذشت پدر و مادر یکی «مرحوم» می شود و دیگری «مرحومه»، تا جایی که واژه «همشیر» فارسی هم هنگامی که برای خواهر به کار برده می شود «همشیره» می شود. چنین پیدا است که «ابوی» و «والده» و «همشیره» از احترامی بیشتر از پدر و مادر و خواهر برخوردارند! باید در نظر داشت که این دستکارها در زبان فارسی پیامدهای عوامل محیطی و فرهنگی دیگری است. آشکار است که «کاخ بلند» زبان فارسی که «از باد و باران نیابد گزند» در برابر عوامل محیطی و فرهنگی آسیب پذیر می شود.

بررسی عوامل محیطی و تأثیر آنها در زبان، نیازمند پژوهش دقیق درباره آنهاست. برای نمونه می توان این پرسش را برای پژوهش در این باره پیشنهاد کرد:

افرادی که به بیش از یک زبان می توانند به روانی گفتگو کنند، هنگام اندیشیدن از مفهومیهای کدام زبان بهره می گیرند و مبنای گزینش مفهومیهای آن زبان چیست؟ همچنین در پژوهش برای پیدا کردن عوامل (independent variables) شکست جنبشهای سیاسی ایران و یا پس ماندگی در رشته های علمی و یا نداشتن آثار فلسفی و ادبی و هنری در مقایسه با غرب در دوست سال گذشته، بهتر است نارسایی زبان هم به عنوان یکی از پیامدهای (dependent variable) آن عوامل شناخته شود.

دانشگاه دولتی ایندیانا

زیر نوشتها:

- ۱- چهار مرحله رشد هوشی و شناختی انسان در نظریه پیازه عبارتند از:
 - مرحله حسی- حرکتی (sensorimotor stage) از تولد تا ۱۸ ماهگی.
 - مرحله پیش از عملیات (preoperational stage) از ۱۸ ماهگی تا ۷ سالگی.
 - مرحله عملیات عینی (concrete operation stage) از ۷ سالگی تا ۱۲ سالگی.
 - مرحله عملیات صوری (formal operation stage) از ۱۲ سالگی به بالا.
- ۲- از حافظ

من که امروز بهشت نقد حاصل می شود و عده فردای زاهد را چرا باور کنم؟

و یا

عیان نشد که چرا آمدم کجا بودم؟ دروغ و درد که غافل ز کار خویشتم

از ملک الشعراء بهار:

بیخبری

گر بدانم که جهان دگری ست، وز پس مرگ همانا خبری ست
 نهمم دل به هوا و هوسای و اندر این نشأه نماتم نفسی
 ای دریغا که بشر کور و کراست وز سرانجام جهان بیخبر است
 کاش بودی پس مُردن چیزی حشری و نشیری و رستاخیزی
 پس این قافله جز گردی نیست بدتر از بیخبری دردی نیست
 مُخبران را ز دلیل امساک است گفته های همه شبهتاک است
 آن که خود نیست ز مشهود آگاه کی به اسرار جهان یابد راه
 انبیا حرف حکیمانانه زدند وز پی نظم جهان چانه زدند
 حکما را ست در این بحث، خلاف نزد گرد چنین کعبه طواف
 عارفانی که ز راز آگاهند جملگی محو فنا فی الله اند
 همه گویند که بیچون و چرا نیست موجودِ دگر غیر خدا
 آدمی جزء وجود ازل است چون وجود ازلی لم یزل است
 روح یک روح و صور بی پایان وین بدنها همه زنده ست به جان...
 تازه این فاتحه بیخبری ست تازه، باز اول کوری و کوری ست

دیوان اشعار ملک الشعراء بهار، انتشارات توس، ۱۳۸۰، جلد دوم، صفحه ۲۳۸-۲۳۹

۳- برای نمونه داستان گالیله (۱۵۶۴ تا ۱۶۴۲ میلادی) و گرفتاری او با کلیسای کاتولیک آورده می شود. پیش از گالیله مردم و کلیسا بر این باور بودند که زمین مرکز عالم است و خورشید دور زمین می گردد. گالیله این نظریه را رد کرد و نوشت همان طور که کوپرنیک گفته است زمین مرکز عالم نیست و خورشید دور زمین نمی گردد، بلکه این زمین است که دور خورشید می گردد.

بزرگان کلیسا گالیله را به رم فراخواندند و او را محاکمه کردند. آن طور که جریان محاکمه را نوشته اند هنگامی که در پایان محاکمه به او گفته شد که زمین ثابت است، گالیله از زمین بلند شد و باز گفت «با وجود این زمین می گردد».

این محاکمه در سال ۱۶۳۲ میلادی اتفاق افتاد. کلیسای کاتولیک تا سالهای اخیر هنوز این اشتباه را اصلاح نکرده بود تا این که ۲۴ سال پیش هیأتی تشکیل شد تا به این موضوع رسیدگی کند و در سال ۱۹۹۲ کلیسا اقرار کرد که این باور نادرست بوده و باید اصلاح شود.

Harris, W.H. & Levey, J.S. *The New Columbia Encyclopedia*, New York, Columbia University Press 1975.

منابع:

- ۱- Bernstein, B. "Elaborated and Restricted Codes: Their Social Origins and Some Consequences". In A. G. Smith (ED.) *Communication and Culture*. New York: Holt, Rinehart & Winston, 1966.
- ۲- Bermudes, J.L. *Thinking Without words*. U.K, University of Stirling 2003
- ۳- Piaget J., *The Origin of Intelligence in Children*. New York, International

University Press 1952.

۴- صاحب جمعی، حمید. «زبان و اندیشه»، ایران شناسی، جلد ۱۴ (شماره ۲، تابستان ۱۳۸۱، ص ۳۰۰-۳۰۸).

۵- Sapier, E. *Language*, New York: Harcourt Brace 1921

۶- Sinclair- de Zwart, H. *Acquisition du Language et Development de la Pensee*, Paris: Dumod 1967.

۷- Vygotsky, L. *Thought and Language*, Cambridge: Mit Press, 1962

۸- Whorf, B. *Language, Thought and Reality*. In J.B. Carrol (ED.) *Selected Writings of Benjamin Lee Whorf*: Cambridge, Mit Press 1956.

